

پژوهشی تطبیقی در دیدگاه امام خمینی در ماهیت ایجاب و قبول و آثار فقهی و حقوقی آن*

- محمدحسن حائری^۱
- محمدحسین انصاری حقیقی^۲

چکیده

مبحث ایجاب و قبول و سهم هر یک از آنها در تحقق اثر مطلوب، از مباحث مهم باب معاملات به ویژه باب بیع است. به مشهور فقیهان نسبت داده شده است که هر یک از ایجاب و قبول را از ارکان اصلی عقد به شمار آورده‌اند به طوری که فقدان هر یک می‌تواند مانع از انعقاد عقد و ترتب اثر مطلوب بر آن گردد. شیخ انصاری از طرفداران این نظریه محسوب می‌گردد. در برابر، فقیهانی از جمله امام خمینی، رکن اصلی عقد را ایجاب دانسته‌اند که موجب با انجام آن، انشای اصلی را انجام می‌دهد و قبول قابل، نقشی بیشتر از نقش اجازه در عقد فضولی را دارا نمی‌باشد. در این نوشتار هر دو دیدگاه مورد کاوش قرار گرفته و به نوعی دیدگاه امام خمینی به عنوان یک نظریه قابل توجه و قابل دفاع بیشتر معرفی شده است و در پایان به برخی آثار آن پرداخته شده است.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۲۹.

۱. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (haeri-m@um.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی (نویسنده مسئول) (ansari.mh47@gmail.com).

واژگان کلیدی: ایجاب و قبول، عقد، معامله فضولی.

مقدمه

معروف آن است که فقیهان، عقد (به معنای خاص در برابر ایقاع) را مرکب از ایجاب و قبول می‌دانند و معامله فاقد این دو یا یکی از آنها را فاقد اثر و اعتبار تلقی می‌کنند. اما در اینکه ماهیت هر یک از ایجاب و قبول چیست و اینکه سهم هر یک از اینها در سببیت و ایجاد نتیجه حاصل از عقد چقدر است، وحدت نظر ندارند.

می‌توان گفت شیخ انصاری که به حق بنیانگذار مکتبی نوین و نیز نقطه عطفی در تاریخ فقه و اصول امامیه به شمار رفته و با ایجاد تحولی ژرف و شگرف، سیر علمی ره‌پویان پس از خویش را مشخص نموده و رقم زده است، در رأس هرم این فقیهان و محققان قرار دارد و با ارائه دو کتاب ارزشمند اصولی و فقهی خویش افق جدیدی را فراسوی همه کاشگران عرصه این دو دانش گشوده است.

پژوهشگران و محققان پس از وی به ویژه در حوزه معاملات و حقوق تجارت اسلامی سرفصلهای پژوهش خویش را وام‌دار این شخصیت عظیم جهان تشیع می‌باشند. رد پای محورهای تحقیقاتی همه علمای معاصر همچون امام خمینی و آیه‌الله خویی در حوزه یادشده را در آثار ارزشمند این فقیه اصولی باید جست.

از مباحث بسیار مهمی که شیخ انصاری به آن پرداخته و فقیهان پس از وی به ویژه امام خمینی با نگاهی متفاوت به کاوش در اطراف آن پرداخته‌اند، مسئله ایجاب و قبول و سهم هر یک از این دو در تحقق اثر حاصل از آنها می‌باشد. مبحثی که آثار بسیار مهم و متفاوتی بر هر یک از این دو در تحقق اثر حاصل از آنها می‌سازد. هدف این پژوهش پرداختن به این دیدگاهها و آثار مترتب بر آنها با عنایت ویژه به دیدگاه امام خمینی در این مسئله است.

شایان ذکر است که منظور از ایجاب و قبول در این نوشتار معنای عام و فراگیر آنها می‌باشد. آن‌چنان که ایجاب و قبول به نحو معاطات را نیز در بر می‌گیرد. از آنجا که این بحث در مباحث فقیهان به طور مستقل مورد بحث قرار نگرفته است برای یافتن دیدگاههای ایشان باید به فروع مختلف، همچون تعریف عقد، ایجاب، قبول و خصوصاً تقدم ایجاب و قبول مراجعه کرد.

عقد

عقد در لغت مصدری است که دو معنا دارد؛ یکی متعدی به معنای «چیزی را بستن»، نقیض باز کردن» و دیگری لازم به معنای «غلیظ یا سفت و سخت شدن چیزی» است (جوهری، ۱۴۰۷: ۵۱۰/۲).^۱ عقد در معنای متعدی آن به صورت استعاری استعمال شده است، به طوری که معنای جدیدی، همپای معنای نخستین برای عقد پدید آمده است (همان).

در بیان آیه شریفه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مانده / ۱) مفسرانی همچون ابن عباس، زمخشری، بیضاوی، طبرسی و فیض کاشانی عقد را به معنای عهد تفسیر کرده‌اند. در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز عقد به عهد تفسیر شده است (حویزی، ۱۴۱۲: ۵۸۱/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۵/۲).

قطب راوندی عقد را به عهد مؤکد تفسیر کرده است و چنین اظهار داشته است: تفاوت عقد با عهد در این است که در عقد معنای استیثاق و پیوند لحاظ شده است که جز بین دو طرف نخواهد بود، بر خلاف عهد که با یک نفر هم محقق می‌شود (۱۴۰۵: ۱۹۵/۱).

عقد در کلمات فقیهان به معانی مختلف آمده است. برخی همچون میرفتاح مراغی با توجه به معنای لغوی و تفسیر فوق از آیه شریفه، عقد را به معنای عهد و در نتیجه اعم از عقد اصطلاحی و ایقاع و تکالیف الهی دانسته‌اند (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۱۴-۱۰/۲؛ اردبیلی، بی‌تا: ۴۶۲).

در اصطلاحی دیگر، مراد از عقد معنای خاص آن است که عبارت است از معامله‌ای که برای تحقق آن، وجود دو اراده از دو طرف لازم است؛ مانند بیع و نکاح. در مقابل آن اصطلاح ایقاع قرار دارد که عبارت از معامله‌ای است که برای تحقق آن حصول یک اراده از یک طرف کافی است؛ مانند طلاق، وقف، صدقه و... که بر اساس آن، معاملات در فقه به دو بخش عمده عقود و ایقاعات تقسیم شده است (حلی، ۱۴۰۹: ۲۶۱/۲).

۱. در فارسی نیز مصدر بستن به دو صورت متعدی و لازم استعمال می‌شود.

در بیان نسبت میان این معانی باید گفت که دو معنای نخست از مقوله معنا می‌باشد، با این تفاوت که عقد به معنای دوم اخصّ از معنای نخست است و معنای اخیر مبرز آن دو معناست. البته در تعریف سوم ممکن است مراد از ایجاب و قبول معنایی اعم از صیغه باشد که در این صورت عقد دارای چهار معنا خواهد بود. با توجه به اینکه آن معنایی به راستی می‌تواند عقد محسوب شود که قابل انشا باشد (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱/۳)، به بررسی این مطلب می‌پردازیم که از میان این چند معنا کدام یک منظور بحث و محل نزاع است.

معنای اخیر (یا در معنای اخیر) از محل بحث خارج است و از میان دو معنای دیگر، معنای نخست نیز که اعم از عقد و ایقاع است از محل بحث خارج است، چون ایقاعات مسلماً مشتمل بر قبول نیستند، در نتیجه منظور از عقد در اینجا اولاً معنای دوم یعنی عقد به معنای اخص در مقابل ایقاع می‌باشد، ثانیاً آنچه به تعبیر امام خمینی عقد به حمل شایع بر آن صدق کند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱۱/۱).

نتیجه‌ای که از اختلاف مبانی فقیهان و اختلاف مراد ایشان از عقد گرفته می‌شود این است که تصریح ایشان به رکبیت قبول در عقد را نمی‌توان به معنای رکبیت آن در عقد به حمل شایع گرفت؛ چرا که امکان دارد مراد ایشان، رکبیت قبول در صیغه عقد باشد و این مطلبی است که با قول به عدم رکبیت قبول در عقد به حمل شایع نیز سازگار است. به عبارت دیگر منظور از عدم رکبیت قبول در عقد، عدم رکبیت لفظ قبول در صیغه عقد نیست. همچنین با توجه به عدم تبیین معنا و مفهوم عقد به طور مستقل و تفاوت تعبیر ایشان از عقد در ابواب معاملات، نمی‌توان از راه تعریف عقد به دیدگاه ایشان در ماهیت عقد دست یافت.

ایجاب و قبول

ایجاب در لغت به معنای واجب ساختن و الزام است و قبول به معنای پذیرفتن و رضاست (طریحی، ۱۴۰۸: ۴/۴۶۸) و در اصطلاح به صراحت تعریف نشده‌اند، بلکه گاهی به بیان ایجاب و قبول عقود مختلف یا بیان الفاظ آن دو بسنده شده است، چنان که در بیع می‌گویند:

«أما البيع فهو الإيجاب والقبول اللذان تنتقل بهما العين المملوكة من مالك إلى غيره» (حلی، ۱۴۱۰: ۱۱۸)؛ بیع عبارت است از ایجاب و قبولی که با آن دو، عین مملوکه از یک مالک به مالک دیگر منتقل می‌شود.

و یا می‌گویند:

ولا بدّ من الصیغة الدالّة على الرضا الباطن وهي الإيجاب كقوله بعته وشریت وملکت والقبول هو اشتریت أو تملکت أو قبلت» (حلی، ۱۴۱۰: ۱۶/۲)؛ از صیغه دالّ بر رضای باطنی که همان ایجاب است، مانند بعته و شریت و ملکت و قبولی که عبارت است از اشتریت و تملکت یا قبلت گریزی نیست.

گاه نیز به بیان وجه فرق بین ایجاب و قبول پرداخته‌اند، اما به ماهیت آن دو و به طریق اولی به سهم هر یک در عقد نپرداخته‌اند (قنواتی، ۱۳۸۳: ۳۴۹).

بنابراین آنچه به مشهور نسبت داده شده است مبنی بر اینکه آنان عقد به حمل شایع را مرکب از دو جزء ایجاب و قبول دانسته‌اند، جای تأمل دارد؛ چون اولاً ایشان به نحو مستقل متعرض این مسئله نشده‌اند. ثانیاً چه بسا مراد ایشان از عقد و لابدیت اشتغال عقد بر ایجاب و قبول، عقد به معنای صیغه آن باشد، چنان که در بخش پیشین گفته شد و در پاره‌ای موارد نیز مراد ایشان نفی صحّت معاطات و بیان لزوم وجود لفظ است و نه بیان جزئیت ایجاب و قبول (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷: ۷۶/۲؛ حلی، ۱۴۱۰: ۴۲۰/۲؛ طوسی، ۱۴۰۸: ۲۳۶؛ حلی، ۱۴۲۰: ۲۷۵/۲؛ همو، ۱۴۱۳: ۱۶/۲؛ همو، ۱۴۱۰: ۲۴۸/۲؛ همو، ۱۴۱۵: ۵۱/۵؛ حلی، ۱۴۱۰: ۱۱۸).

دیدگاههای فقیهان درباره نقش قبول در عقد

از آنجا که فقیهان، ماهیت عقد و نقش هر یک از ایجاب و قبول را به طور مستقل مورد بحث قرار نداده‌اند و نمی‌توان به راحتی دیدگاه ایشان را در این موضوع استظهار کرد، باید برای دستیابی به آن، به فروع فقهی که احتمال مطرح شدن آثار دیدگاه ایشان در آن وجود دارد مراجعه کرد. در این میان، این بحث به طور جدی در فرع جواز و عدم جواز تقدّم قبول بر ایجاب، در کتاب البیع شیخ انصاری مورد توجه قرار گرفته است. پس از وی حاشیه‌نویسان بر آن و دیگر محققانی که

تحقیقات خود را بر اساس آن کتاب قرار داده‌اند، به آن توجه کرده‌اند تا جایی که امام خمینی به طور مبنایی و بیش از همه بدان پرداخته است. سپس فقیهان معاصر بدان توجه بیشتری معطوف داشته‌اند. دیدگاه‌های فقیهان را در این خصوص می‌توان در قالب سه دیدگاه طرح کرد: ۱. رکنیت قبول؛ ۲. رکنیت قبول در عقود عهده؛ ۳. عدم رکنیت قبول. اولی دیدگاه منسوب به مشهور، دومی دیدگاه آیه‌الله خویی و سومی دیدگاه امام خمینی است که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

ادله دیدگاه نخست (رکنیت قبول)

۱- اجماع

چنان که پیش از این بیان شد، مسئله رکنیت قبول در عقد نه مقتضای مفهوم عقد و نه مقتضای مفهوم قبول است و از کلمات فقیهان نیز هرچند تصریح به رکنیت آن کرده باشند نمی‌توان رکنیت قبول در عقد را به حمل شایع نتیجه گرفت و ایشان نیز به طور مستقل بدان پرداخته‌اند. در نتیجه نهایت دلیلی که می‌توان بر آن اقامه کرد اجماعی است که در کلام شیخ انصاری آمده است:

اجماع بر توقف عقد بر قبول منعقد شده است (۱۴۱۵: ۱۵۵/۳).

یکی از نویسندگان نیز برای رکنیت و جزئیت قبول در عقد به اجماع استدلال کرده‌اند (قناتی، ۱۳۸۳: ۳۵۶).

۲- لزوم اشتغال قبول بر انشا

این دلیل را نیز می‌توان از استدلال شیخ انصاری بر عدم جواز تقدیم قبول بر ایجاب استخراج کرد:

مراد از قبول، صرف رضای به ایجاب نیست... بلکه مراد رضای به ایجاب است، به گونه‌ای که قبول، متضمن انشای نقل مال قابل، در همان لحظه، بر وجه عوضیت به موجب باشد، چون مشتری ناقل است (۱۴۱۵: ۱۴۴/۳).

بررسی

آنچه درباره اجماع می‌توان گفت آن است که اولاً جزئیت در کیفیت قبول در عقد

از احکام شرعی نیست تا بتوان در آن به اجماع تمسک جست. ثانیاً این اجماع مدرکی است چرا که احتمال آن وجود دارد که اتفاق نظر فقیهان مستند به دلیل ایشان در مسئله باشد، خصوصاً آنکه مراد برخی فقیهان از عقد، صیغه عقد است، نه خود عقد. ثالثاً و از همه مهم‌تر آنکه چنین اجماعی ثابت نیست، چه پیش از این گفته شد که بسیاری از فقیهان متعرض این مسئله نشده‌اند تا بتوان نظر ایشان را استکشاف کرد. آیه‌الله خویی نیز صراحتاً این اجماع را نفی کرده است (بی‌تا: ۳۱۷-۳۱۵/۲). بدین ترتیب استدلال و استناد به اجماع امامیه بر جزئیت قبول در عقد مخدوش می‌نماید. اما دلیل دیگر که از کلام شیخ انصاری استفاده شد صرفاً طرح نظر است که خود شیخ نیز دلیلی بر آن اقامه نکرده است و جماعتی از حاشیه‌نویسان و محققان - که در بیان دلیل دو دیدگاه دیگر ذکر خواهند شد - بر آن اشکال کرده بر خلاف آن دلیل اقامه کرده‌اند که عبارتند از: محقق ایروانی، محقق خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، محقق نایینی، آیه‌الله خویی، امام خمینی، آیه‌الله سید صادق روحانی، آیه‌الله قدیری و آیه‌الله سید محمد بجنوردی (همچنین ر.ک: طهوری، بی‌تا: ۲۷۷/۱-۳۸۰، محقق اصفهانی، ۱۴۱۸: ۲۷۷/۱).

دلیل دیدگاه دوم (رکنیت قبول در عقود عهدی)

ملاحظه مفهوم لغوی و عرفی عقد

در دیدگاه آیه‌الله خویی عقود دو دسته‌اند: اذنی و عهدی. عقود اذنی، همچون وصیت، ودیعه و عاریه، نیازمند قبول نبوده، صرف رضای طرف مقابل در آن کافی است، ولی در عقود عهدی همچون بیع و نکاح، قبول معتبر بوده رکن عقد محسوب می‌شود. دلیل ایشان آن است که حقیقت عقد، اعتبار نفسانی است که با مبرز خارجی اظهار می‌شود و دلیلی بر اعتبار قبول در مفهوم عقد و صحّت و لزوم آن وجود ندارد. بنابراین عقود غیر مشتمل بر قبول نیز مشمول عموماً دال بر صحّت و لزوم عقد می‌باشد. به عبارت دیگر، حاصل کلمات اهل لغت، متفاهم از محاورات عرف آن است که عنوان عقد و تجارت جز از طریق تراضی بین دو شخص صورت نمی‌گیرد، اما برای صیغه و مبرز آن خصوصیتی معتبر نمی‌دانند (خویی، بی‌تا: ۳۱۷/۲). تقسیم عقد به

اذنی و عهدی دیدگاه میرزای نایینی است (ر.ک: نجفی خوانساری، ۱۴۱۸: ۸۹/۱).

بررسی

این دیدگاه هرچند در مقابل دیدگاه شیخ انصاری قرار گرفته است، در عمل با نظر وی متفاوت نیست؛ زیرا این دیدگاه عقد را بر دو نوع می‌داند که در برخی قبول معتبر و در برخی غیر معتبر است. به عبارت دیگر عقد را اعم از ایقاع و عقود مرکب از ایجاب و قبول و عقود مرکب از دو ایجاب می‌داند که همان معنای نخست از معانی مذکور برای عقد است و از محل بحث خارج است. افزون بر آنکه این دیدگاه در عقود عهدی (طبق دیدگاه صاحب آن) با دیدگاه شیخ انصاری یکی است.

ادله دیدگاه سوم (عدم رکنیت قبول)

۱- اقتضای تحقق ایجاب

تعریفی که از عقود همچون بیع ارائه می‌شود اقتضا می‌کند که ایجاب آنها امکان تحقق در خارج نداشته باشد، مگر آنکه هر دو طرف عقد در ایجاب آن تحقق یابد. بدین ترتیب تحقق قبول نیازمند چیزی جز رضای به آنچه تحقق یافته است نیست. به عبارت دیگر تحقق ایجاب عقد در گرو تحقق طرفین عقد است و با تحقق طرفین عقد نیازی به تحقق طرف دیگر در ضمن قبول نمی‌باشد. (مراد از طرفین عقد در این بخش، متعاملین نمی‌باشد بلکه مراد، طرفین ماهیت عقد می‌باشد چنان‌که یک طرف عقد بیع، تملیک مبیع به مشتری و طرف دیگر، تملیک ثمن به بائع است.)

به عنوان مثال وقتی بیع را چنین تعریف می‌کنند: «تملیک عین به عوض معلوم» یا «مبادله مال با مال»، دقت و تأمل در این تعریف، مقتضی آن است که در بیع به حمل شایع، بدون آنکه بائع (موجب) در ایجاب خود طرفین معامله را -نقل مبیع از ملک خود به ملک مشتری (اصالتاً) و نقل ثمن از ملک مشتری به ملک خود (فضولاً)- تحقق بخشد، ایجاب تحقق نیابد و چون ایجاب این‌گونه تحقق می‌یابد، مجالی برای

انجام طرف دیگر معامله از سوی مشتری (قابل) نخواهد بود، جز آنکه به آنچه قبلاً تحقق یافته است، رضایت بدهد یا ندهد؛ چنان که مالک بیع فضولی را که قبلاً تحقق یافته است با اعلام رضایت خود اجازه می‌کند و اگر مشتری غیر از اعلام رضایت، نقل را هم انجام بدهد تحصیل حاصل و لغو خواهد بود. این امر در عقود دیگر همچون نکاح، اجاره و... نیز صادق است.

این استدلال متعلق به ابوالسعود در تفسیر وی می‌باشد (۱۹۵۱: ۱۷۲/۶) که آلوسی نیز در تفسیر خود آن را نقل و قبول کرده است (بی‌تا: ۱۵۳/۱۸).

۲- لغویت انشا در قبول

برای آنکه عقد به حمل شایع تحقق یابد وجود انشایی آن کافی است و برای حصول این امر، رضایت قابل به تسبیب موجب، کافی است. مثلاً آنگاه که موجب، وجود انشایی مالکیت را با ایجاب خود ایجاد می‌کند، نیازی به ایجاد آن به وسیله انشای مالکیت از طرف قابل نیست، بلکه انشای او لغو است. این استدلال متعلق به محقق اصفهانی (۱۴۱۸: ۲۷۸/۱) و امام خمینی (۱۴۲۱: ۳۳۴/۱).

این دلیل، در استدلال بر لغویت انشای قابل، با دلیل پیشین مشترک است و تفاوت آنها در این است که دلیل قبل، پیش از لغویت انشای قبول، بر امتناع تحقق انشا در ایجاب بدون انشای طرف دیگر معامله استوار است.

۳- بساطت معنای عقد

عقد معنایی بسیط دارد بدان معنا که عقد امری واحد است که با توافق دو طرف بر امری واحد تحقق می‌یابد که یکی آن را ایجاد کرده و دیگری آن را قبول و رضایت بدان را اظهار می‌کند نه آنکه به وسیله ایقاعی جداگانه از طرف هر یک تحقق یابد (محقق خراسانی، ۱۴۰۶: ۲۷).

۴- الفاظ عقود اسم ایجاب آن است

الفاظ عقود همگی اسم طرف عقد می‌باشند که همان ایجاب است و از آنجا که صدق عقد مشروط به قبول است، قبول شرط عقد است نه جزء (روحانی، ۱۴۱۲: ۱۲/۱۹).

۵- عدم دلیل

چنان که در بیان دلیل دیدگاه اول ذکر شد دلیل قابل توجهی بر لزوم بیش از رضای به ایجاب در قبول وجود ندارد، چنان که محقق ابروانی بدان تصریح کرده است و از سخن دیگر حاشیه‌نویسان و محققانی که بر نظر شیخ اشکال وارد کرده‌اند نیز عدم دلیل استفاده می‌شود (محقق ابروانی، ۱۴۲۱: ۲۷۶/۲).

بررسی ادله

حاصل ادله این دیدگاه آن است که عقد از مقوله معناست و لفظ یا مبادله عملی، مبرز آن می‌باشد و آنچه حقیقت معامله را تشکیل می‌دهد همان قصد انشای طرفین عقد است که ایجادکننده معنای انشایی عقد است. حال برای تحقق این حقیقت انشایی، تحقق دو قصد انشا لازم نیست، چون پس از آنکه تحقق ایجاب، بدون انشای طرفین معامله امکان‌پذیر نیست، موجب ناچار است طرفین معامله را انشا کند (یک طرف را اصالتاً و یک طرف را فضولتاً) و پس از انشای طرفین، قصد انشا حاصل می‌شود. (مثلاً در بیع، مبیع ملک انشایی مشتری و ثمن ملک انشایی بایع می‌شود و در نکاح، مرد زوج انشایی زن و زن زوجه انشایی مرد می‌شود.) در این صورت، واضح است که این موجود انشایی نیازی به ایجاد و انشای جدید از سوی قابل ندارد؛ چون تحصیل حاصل است و انشای جدید لغو است. پس این موجود انشایی تنها نیازمند اعلام رضای قابل است و نه انشای جدید او. بنابراین حتی اگر قابل نیز انشا کند صرفاً به عنوان دلالت آن بر رضای به ایجاد آن معامله انشایی، دارای اثر است.

ذکر این نکته لازم است که آنچه در بیان استدلال گفته شد بنا بر مبنای امام خمینی که قصد انشا را قصد باطنی می‌دانند روشن است (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۳۴-۳۵). در این مقاله مبانی فلسفی حضرت امام علیه السلام در این بحث به خوبی تبیین شده است.

اما به نظر می‌رسد با صرف نظر از مبنای امام خمینی در ماهیت قصد انشا نیز بتوان عدم رکنیت قبول در عقد را توجیه کرد. بدین معنا که آن را مقتضای معنای لغوی و عرفی هر یک از عقود دانست. چنان که در استدلال ابوالسعود، آلوسی و آیه‌الله روحانی معنای لغوی و عرفی عقود مورد توجه قرار گرفته است.

آثار فقهی مترتب بر دیدگاه امام خمینی در ماهیت عقد

این دیدگاه آثاری در بحث معاملات دارد که برخی از آنها مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱- رفع اشکال اسناد عقد به موجب

در بحث معاملات، اشکالی عقلی بر عقود که نیازمند قبول هستند وارد شده است که به تعبیر ابوالسعود اشکالی سخت می‌باشد و آن اینکه هر یک از ایجاب و قبول، جزئی از عقد می‌باشند و ایجاب بدون قبول در تحقق اثر معامله تأثیر بالفعل ندارد، بنابراین، موجب نمی‌تواند عباراتی از قبیل «بعت کذا بكذا» را به کار برد چون وی تنها از سوی خود یک طرف معامله را ایجاد کرده است پس نمی‌توان بیع را به موجب اسناد داد و به دیگر عبارت پس از آنکه موجب، علم به عدم تأثیر ایجاب خود در تحقق معامله دارد، نمی‌تواند قصد تحقق آن معامله را داشته باشد؛ چون قصد تحقق معامله، فرع تصدیق به ترتب اثر آن است (الوسی، بی‌تا: ۱۵۳/۱۸؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱۲/۱).

آنچه از کلام آلوسی در دفع این اشکال برمی‌آید آن است که بنا بر مبنای مورد نظر، موجب یک طرف عقد را اصالتاً و طرف دیگر را فضولاً تحقق داده است. پس او در حقیقت عهده‌دار هر دو طرف عقد است. امام خمینی نیز چنین پاسخی به این اشکال داده است (همان).

به این پاسخ باید این را هم افزود که بدین ترتیب موجب با تصدیق به ترتب اثر معامله و تحقق آن، قادر بر قصد تحقق معامله است پس اشکال فوق وارد نمی‌آید. پاسخهای دیگری نیز به این اشکال داده‌اند؛ از جمله آنکه قبول شرط تحقق اثر در خارج است، نه در نظر ناقل یا آنکه با فعل موجب اسم مصدر تحقق می‌یابد یا آنکه موجب سبب نقل یا جزء آن را انشا می‌کند تا در ظرف خود یعنی پس از تحقق قبول تأثیر کند و این پاسخ اخیر متعلق به شخص امام خمینی می‌باشد و این همه بنا بر مبنای دیگر در عقد است (الوسی، بی‌تا: ۱۵۳/۱۸).

اما در این میان آنچه بیش از همه و آسان‌تر می‌تواند این اشکال را رفع کند همان جواب نخست است و این خود تأییدی دیگر بر صحت آن دیدگاه است. چرا که با توجه به آن مبنا ماده اشکال مرتفع می‌شود.

۲- کفایت ایجاب و کیل از طرفین عقد

یکی از آثاری که امام خمینی برای دیدگاه خویش برشمرده است آن است که اگر کسی وکالت یا وصایت طرفین معامله را بر عهده داشته باشد لازم نیست که از جانب یکی ایجاب کند و از جانب دیگری قبول کند؛ بلکه می‌تواند با ایقاع یک صیغه همچون «بادلّت بینهما» یا «بعث هذا بهذا» معامله را انجام دهد. بلکه می‌شود گفت که تنها ایجاب را ایجاد کند و با رضایت وی به آن ایجاب، معامله انجام پذیرفته است. بنابراین در هر دو صورت نیازی به ایقاع قبول نیست (۱۴۲۱: ۳۲۶/۱ و ۱۳۶/۲).

۳- عدم اعتبار موالات بین ایجاب و قبول

یکی از شروطی که برای عقد ذکر شده است موالات بین ایجاب و قبول و عدم فصل به واسطه کلام اجنبی بین آن دو است و برای آن به ادله‌ای نیز تمسک شده است (همان: ۳۴۱/۱-۳۴۳).

امام خمینی در ضمن ردّ ادله اعتبار موالات، ایجاب را تمام ماهیت عقد دانسته، معیار صحّت عقد را اتصال قرار و عهد موجب و قابل به یکدیگر می‌داند. به عبارت دیگر تا زمانی که ایجاب فراموش نشده و یا مورد اعراض قرار نگرفته، الحاق قبول به آن صحیح است. برای همین است که عقلا توالی را در عقود لازم نمی‌دانند و تنها عدم ربط مسببات را مضر می‌دانند، نه عدم توالی میان ایجاب و قبول را (همان: ۳۴۵/۱).

۴- عدم لزوم تقارن اهلیت در تمام بخشهای عقد

یکی از شروطی که برای عقد ذکر کرده‌اند اهلیت متعاملین و علاوه بر آن تقارن اهلیت آن دو می‌باشد؛ به این معنا که هر دو باید هنگام انشای دیگری، اهلیت انشا را داشته باشند. بنابراین در صورتی که هر دو یا یکی از آنها ولو در بخشی از عقد اهلیت نداشته باشند، مانند آنکه قابل در حال ایجاب موجب، اهلیت قبول نداشته باشد یا موجب در حال قبول، از اهلیت خارج شود عقد منعقد نمی‌شود. گاه نیز در عدم اهلیت تفصیل قائل شده‌اند؛ بدین ترتیب که میان اهلیتی که موجب امتناع تعاهد و تعاهد است، مانند موت و اغما و دیگر انواع عدم اهلیت، مانند صغر یا حجر فرق گذاشته‌اند و اولی را بر خلاف دیگری موجب عدم انعقاد عقد دانسته‌اند (همان: ۳۵۴/۱).

مطابق این مبنا با عمل موجب اصل مبادله انجام شده است، بی آنکه مخاطب دخالتی در آن داشته باشد. لذا اگر مشتری در آن حال، مجنون یا مغمی علیه باشد به ایجاب موجب خدشه‌ای وارد نمی‌کند و بعد از بهبودی می‌تواند آن را قبول کند. همین طور اگر موجب پس از ایجاب از اهلیت خارج شود به عقد زیانی نمی‌رساند و اگر پس از بهبودی مشاهده کرد ایجابش مورد قبول واقع شده است، معاوضه کامل است. حتی می‌توان معامله را با موت موجب نیز کامل دانست، هرچند نیازمند قبول ورثه وی می‌باشد؛ چون قبل از قبول مشتری، انشائاً به ملک ایشان انتقال یافته است (همان: ۳۵۵/۱).

۵- صحّت معامله فضولی به مقتضای قاعده

یکی از مباحثی که در معاملات مطرح می‌شود بیع فضولی است و در خلال فروع آن دو بحث اساسی مطرح می‌شود: یکی صحّت بیع فضولی، و دوم آنکه آیا صحّت عقد فضولی مقتضای قاعده است یا خیر. در صحّت بیع فضولی مشهور قائل به صحّت شده‌اند و دلایل خود را دارند (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۵۰/۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱۳۳/۲).

اما فقیهان در اینکه این صحّت، مقتضای قاعده است یا نه، بر دو نظر رفته‌اند. مشهور ایشان فضولی را مقتضای قاعده می‌دانند، اما با مبانی و تقریرهای متفاوت. امام خمینی پس از ذکر این مبانی با در نظر گرفتن مبانی خود در ماهیت عقد، با تقریری متفاوت از دیگران عقد فضولی را مقتضای قاعده می‌داند؛ چون با توجه به آنکه در معامله غیر فضولی، عقد با ایجاب موجب تحقق می‌یابد و موجب اصیل، یک طرف عقد را اصالتاً و طرف دیگر را فضولیتاً انشا می‌کند و این عمل او موجب تحقق عقد می‌شود و کار قابل، تنها اجازه عقد ایجاد شده است، پس در عقد اصیل نیز یک نحو عقد فضولی انجام می‌گیرد و قبول، تنها امضای بیع است، چنان که اجازه در بیع فضولی به منزله قبول و امضای بیعی است که با ایجاب تحقق یافته است، با این تفاوت که در بیع فضولی موجب از هر دو طرف فضولی است و قابل هیچ شأنی ندارد؛ به عبارت دیگر قبول در بیع اصیل، اجازه متصل به بیع است و اجازه در بیع فضولی، قبولی متأخر از ایجاب است و قاعده، مقتضای صحّت است و دلیلی بر لزوم اتصال قبول یا اجازه به ایجاب، و لزوم توالی بین آنها وجود ندارد.

پس بیع فضولی نسبت به بیع اصیلین هیچ کمبودی جز تأخیر قبول از ایجابی که تمام ماهیت عقد است و عدم توالی بین آن دو ندارد. چنان که بیع اصیلین نیز چیزی بیش از بیع فضولی ندارد (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱۳۲/۳-۱۳۳).

بنابراین بیع فضولی مقتضای قاعده است و در نتیجه صحّت آن نیز بدون نیاز به تمسّک به ادله‌ای که بر صحّت بیع فضولی اقامه شده است ثابت می‌شود.

تأثیر این دیدگاه در حقوق معاملات

آنچه تا کنون در مورد آثار فقهی این دیدگاه ذکر شد، برخی آثاری است که در طیّ مباحث امام خمینی آمده است. اما می‌توان برای این دیدگاه، آثاری را ذکر یا پیشنهاد کرد که یا در کلام ایشان به صراحت نیامده است یا حتی خود خلاف آن را گفته است:

۱- برای مورد نخست می‌توان به اثر این دیدگاه در حقوق تجارت اشاره کرد، بدین معنا که این دیدگاه موجب حذف شرایط و تشریفات شکلی معاملات و در نتیجه ایجاد سرعت در آنهاست و این سرعت به خصوص در عصر امروز یکی از مهم‌ترین مولفه‌های حقوقی در معاملات است (اسکینی، ۱۳۷۸: ۱۵۰). این خصوصیت به طور ضمنی در اثنای استدلال امام خمینی بر عدم لزوم توالی مورد اشاره قرار گرفته است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۳۵۵/۱).

۲- پذیرش ایجاب ملزم: ایجاب ملزم که امروزه مورد پذیرش برخی نظام‌های حقوقی دنیاست، از میان مذاهب اسلامی مورد پذیرش مالکیان قرار گرفته است. فقه امامیه ایجاب ملزم را نپذیرفته و جواز رجوع از ایجاب (قبل از قبول) را از مسلمات دانسته است، با این استدلال که پیش قبول عقدی بسته نشده است تا مشمول دلایل وفای به عقد باشد (ر.ک: قنوتی، ۱۳۸۳: ۲۶۵، ۲۶۷ و ۲۹۱). اما در پرتو این دیدگاه می‌توان به سوی پذیرش ایجاب ملزم حرکت کرد.

به عبارت دیگر پس از آنکه عمده دلیل جواز رجوع از ایجاب، عدم صدق عقد بر ایجاب، پیش از قبول است، با در نظر گرفتن آنچه در بحث اهلیت از امام خمینی گذشت و نیز با توجه به صدق عقد بر ایجاب پیش از قبول جای آن دارد که در

جواز رجوع موجب از ایجاب خود، یا به معنای دقیق‌تر از عقد تأمل شود. البته امام خمینی نیز خود همانند دیگر فقیهان امامیه این حق را به موجب داده است و در بحث موالات، قبول با تراخی را در صورتی قابل الحاق به ایجاب دانسته است که موجب از قصد خود رجوع نکند (۱۴۲۱: ۳۵۵/۱).

نتیجه

- ۱- منظور از عقد، معنای خاص آن در مقابل ایقاع است و ایجاب و قبول اعم از قول و فعل است.
- ۲- سه مفهوم عقد، ایجاب و قبول به نحو مستقل چندان در تحقیقات فقیهان تبیین نشده است.
- ۳- نظر به عدم تبیین این سه مفهوم، ادعای اجماع یا شهرت بر رکنیت قبول در عقد محل تأمل جدی است.
- ۴- تا آنجا که این تحقیق بدان دست یافته است، قول به عدم رکنیت قبول را اول بار ابوالسعود و سپس آلوسی مطرح کرده‌اند.
- ۵- بسیاری از محققان متأخر پس از شیخ انصاری بر نظر وی مبنی بر لزوم اشتغال قبول بر نقل اشکال کرده، آن را نپذیرفته‌اند.
- ۶- دیدگاه عدم رکنیت، پس از طرح شدن در تحقیقات امام خمینی و استدلال ایشان بر آن، مورد توجه فقیهان و پذیرش برخی از آنان واقع شده است.
- ۷- از آثار فقهی این دیدگاه، کفایت ایجاب برای وکیل از طرفین عقد، عدم اعتبار موالات در ایجاب و قبول، عدم لزوم تقارن اهلیت در تمام بخشهای عقد و مقتضای قاعده بودن عقد فضولی است.
- ۸- از آثار این دیدگاه در حقوق معاملات، حذف تشریفات شکلی و حرکت به سوی پذیرش ایجاب ملزم است.

کتاب‌شناسی

۱. آلوسی، تفسیر آلوسی، بی تا.
۲. ابوالسعود، محمد بن معادی، ارشاد العقل السليم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۱ م.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، زیادة البیان، تهران، المكتبة المرتضوية، بی تا.
۴. اسکینی، ربیعاً، حقوق تجارت - کلیات، تهران، سمت، ۱۳۷۸ ش.
۵. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، قم، المؤتمر العالمي لميلاد الشيخ الانصاري، ۱۴۱۵ ق.
۶. جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضة البهیة، قم، داوری، ۱۴۱۰ ق.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، چاپ چهارم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
۸. حسینی مراغی، سید میرفتح، العناوين الفقهیه، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۹. حلّی، ابن ادریس، السرائر، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. حلّی، جعفر بن حسن، المختصر النافع، تهران، بعثت، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. همو، شرایع الاسلام، تعلیق سید محمد روحانی، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، تحریر الاحکام، قم، مؤسسة الامام الصادق، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. همو، تذکرة الفقهاء، قم، آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. همو، قواعد الاحکام، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. همو، مختلف الشیعه، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. همو، نهاية الاحکام، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تصحیح رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. خراسانی، محمد کاظم، حاشیه المکاسب، تهران، وزارت ارشاد اسلامی ایران، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. خوبی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، تقریر محمد علی توحیدی تبریزی، قم، داوری، بی تا.
۲۰. روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق علیه السلام، قم، دار الکتاب، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، قم، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
۲۲. طوسی، ابن حمزه، الوسيله، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ش.
۲۴. طهوری، صادق، محصل المطالب فی تعلیقات المکاسب، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۰ ق.
۲۵. فیض کاشانی، محسن، التفسیر الصافی، قم، الهادی، ۱۴۱۶ ق.
۲۶. قطب راوندی، فقه القرآن، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۲۷. قناتی، مجید، مطالعه تطبیقی ایجاب و قبول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸ ش.
۲۸. محقق اصفهانی، حاشیه المکاسب، تهران، علمیه، ۱۴۱۸ ق.
۲۹. محقق ایروانی، محمد تقی، حاشیه کتاب المکاسب، قم، دار ذوی القربی، ۱۴۲۱ ق.
۳۰. موسوی بجنوردی، سید محمد، «آثار بیع در فقه و حقوق، با تأکید بر نظرات امام خمینی علیه السلام»، مجموعه مقالات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۳۱. موسوی خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
۳۲. موسوی، سید صادق، «بررسی عنصر اصلی عقد از دیدگاه امام خمینی علیه السلام و آثار مترتب بر آن»، پژوهش نامه متین، شماره ۳۴-۳۵.
۳۳. نجفی خوانساری، موسی بن محمد، منیه الطالب، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.